

تحلیل محتوایی اشعار صیادی در فرهنگ بختیاری

روح‌الله کریمی نورالدین‌وند*^۱ حمید رضایی^۲ فرهاد درودگریان^۳

(دریافت: ۱۳۹۸/۹/۲۹ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲)

چکیده

در فرهنگ بختیاری، شکار از شیوه‌های مهم تأمین غذا از گذشته تا امروز بوده است؛ بدین سبب شکارچیان در این فرهنگ جایگاه بسیار مهمی به‌دست آورده‌اند. در این فرهنگ، اشعار مختلفی به‌یاد آنان سروده شده است یا از زبانشان خوانده می‌شود. در این اشعار، بسیاری از آداب و آیین‌های شکار و شکارچیان بازتاب یافته است که با بررسی و تحلیل آن‌ها، می‌توان به مسائل شکار در فرهنگ بختیاری پی برد. بر این اساس، هدف از انجام این پژوهش، تحلیل محتوایی اشعار صیادی در فرهنگ بختیاری بر اساس روش اسنادی است. مسائلی مانند ابزارهای شکار، مفاخره، فنون و شگردهای شکار، فصل شکار، نقش شکار در تأمین غذا و باورهای مربوط به آن بررسی شده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که شعر صیادی در فرهنگ بختیاری به دو شاخه «سرگهی و سوگ شکارچی» تقسیم می‌شود و در آن‌ها با زبانی ساده، بیشتر باورها، احساسات شکارچیان، فنون شکار و توجه به حفظ محیط زیست و گونه‌های شکار به‌تصویر کشیده شده است.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ بختیاری، شعر صیادی، باورهای شکار، نوستالژی، شیوه‌های شکار.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

*rohalla_karimi@yahoo.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور تهران، ایران.

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور تهران، ایران.

۱. مقدمه

شکار پیش از کشاورزی مرحله‌ای از شیوه زیست انسان‌ها بوده است. اصولاً تا ۱۲۰۰۰ سال پیش انسان در تمام نقاط جهان زندگی خود را از راه شکار و گردآوری دانه و ریشه نباتات و همچنین، میوه درختان جنگلی تأمین می‌کرد. در این مرحله از تکامل فرهنگ که در اصطلاح مردم‌شناسی «دوره شکار و گردآوری خوراک» نامیده می‌شود، انسان‌ها به صورت دسته‌های کوچک متشکل از چند خانوار زندگی می‌کردند و در پس صید از محلی به محل دیگر کوچ می‌کردند (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۸: ۲۳).

شکار در فرهنگ بختیاری جایگاه مهمی دارد. وجود کوه‌های مرتفع، مراتع، آبشخورها در مناطق بختیاری‌نشین، فضای مناسبی را برای زیست بسیاری از گونه‌های پرنده و حیوان مهیا می‌کرد. افرادی که زمین مناسب، ابزار و توان کشت و درو را نداشته‌اند و همچنین، افراد فقیر و بدون دام و گله، برای گذران زندگی، بخشی از وعده‌های غذایی خود را از طریق شکار به دست می‌آوردند.

بشر اولیه چند راه برای ارتزاق داشته است؛ یعنی برای بقا و تأمین نیازهای اولیه خود چهار نوع ارتباط با محیط حاصل کرده است که عبارت است از: صید، میوه‌چینی، دام‌داری و کشاورزی. بشر نخستین با هر وسیله‌ای که در اختیار داشته برای تأمین غذا به شکار می‌پرداخته است (مشیری، ۱۳۸۷: ۲۰).

ژان پی‌یر دیگار (۱۳۶۹: ۱۲۳) در مورد شکار در بختیاری این‌گونه نوشته است که قلمرو ایل بختیاری از دیدگاه نخجیر (کوله kole) و شکار (شکال sekal) غنی است. حیواناتی که شکار می‌شوند یا به‌طور کلی حیوانات وحشی (وَشی) به گروه‌های حیوان (حیوون)، جانور (جونور) و پرنده (بالنده) تقسیم می‌شوند. اولین گروه شامل تمام «گیاه‌خواران آرام» از جمله بز وحشی (بز کوهی) و به‌خصوص بز کوهی نر (پازن) است که در همه جای حوزه‌های مرتفع زاگرس وجود دارد و به دلیل کیفیت گوشت و دشواری نزدیک شدن به آن، نخجیر ایده‌آلی است. غزال (غزل) در قسمت‌های خشک‌تر خوزستان محصور است. در گروه دوم تمام حیواناتی جمع می‌شوند که گوشتشان قابل خوردن نیست و می‌توانند منشأ هر خطری باشند. آن‌ها عبارت‌اند از خوک وحشی (گراز) و درندگان گوشت‌خوار.

با توجه به اهمیتی که شکار در زندگی بختیاری‌ها داشته است، مسائل مربوط به آن، در ادب عامه بختیاری مانند اشعار، ترانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و قصه‌ها بازتاب یافته‌اند که مهم‌ترین نمود آن در اشعار صیادی است. اشعار صیادی از جمله زیرشاخه‌های شعر حماسی محسوب می‌شود. «شکار بهترین روش به‌منظور آماده کردن انسان برای جنگ است و مثل جنگ یا در صورت نبودن جنگ، موقعیت‌هایی را برای انسان فراهم می‌کند» (همان، ۱۲۴). این اشعار از نظر زبانی دارای واژگانی ساده هستند و وجه مشخص آن‌ها استفاده از اصطلاحات و ابزارهای مربوط به شکار مانند تفنگ، آق‌زدون، داری و بادبُردن است. مضامین مهم این گونه ادبی عبارت‌اند از: شکار، عادات و آداب شکار، شگردهای شکار، مفاخره، روحیه شجاعت و جنگجویی، باورها، اعتقادات، سوگ. اشعار صیادی بیان دلاوری‌های شکارچی در رویارویی با حیوانات وحشی و فتح کوه‌های صعب‌العبور مناطق بختیاری است. مفاخره، مهارت در تیراندازی، نازش به تفنگ و گفت‌وگو با آن در گونه صیادی دیده می‌شود.

با توجه به مباحث گفته‌شده، با بررسی اشعار شکار می‌توان به شناخت فرهنگ بختیاری درباره این شیوه زیست پی برد. همچنین، از آنجا که بسیاری از اشعار، باورها و عادات شکار به‌سبب تغییر شیوه زندگی مردم در حال فراموشی است؛ «اما خطری که این گنجینه سرشار را تهدید می‌کند، تحولی است که در وضع اجتماعی و اقتصادی ما روی داده است» (محبوب، ۱۳۸۷: ۱۰۴۴). بررسی این گونه شعری امری مهم است. بر این اساس، در این پژوهش، اشعار شکار در فرهنگ بختیاری، توصیف و تحلیل شده است.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش مستقلی برای شناخت گونه صیادی در ادبیات عامیانه بختیاری انجام نشده؛ اما برخی از اشعار در آثار مختلف جمع‌آوری شده است. احمد عبدالهی موگویی در کتاب *ترانه‌ها و مثل‌های بختیاری* (۱۳۷۲)، لوریمر در کتاب *Poetry of the Baxtiārīs* (۱۹۹۵)، بیژن حسینی در کتاب *اشعار و ترانه‌های عامیانه بختیاری* (۱۳۷۶)، حسین حسن‌زاده رهدار در کتاب *از بختیاری تا بختیاری* (۱۳۸۲)، موسی حاجت‌پور در

کتاب *بختیاری و تحول زمان* (۱۳۸۷)، عباس قنبری عدیوی در کتاب‌های *ادبیات عامه بختیاری* (۱۳۹۱) و *ز شیر بنگشت تا جون آذمیزاد* (۱۳۹۳)، جانمراد احمدی در کتاب *گر صیاد* (۱۳۹۲)، سریا داودی حموله در کتاب *دانش‌نامه قوم بختیاری* (۱۳۹۳)، بهرامی دشتکی در کتاب *پژمان بختیاری* (۱۳۹۴) و شفقی و دادرس در کتاب *موادی برای مطالعه گویش بختیاری* (۱۳۹۶) تعدادی از ابیات صیادی را ثبت کرده‌اند. شفقی و دادرس در مقاله «بررسی ارزش زبانی - ادبی اشعار گردآورده ژوکوفسکی» نیز از شعر شکار تعریفی ارائه داده‌اند. علاوه بر جمع‌آوری اشعار، در آثار دیگر مانند *سفرنامه لایارد از لایارد، از خراسان تا بختیاری* از هانری رنه دالمانی، *فنون کوچ‌نشینان بختیاری* از ژان پی‌یر دیگر و *سفرنامه لرستان و خوزستان* از دوئد، به موضوع شکار و جایگاه آن در فرهنگ بختیاری پرداخته شده است؛ اما تاکنون اثری که ابیات را همراه با شرح، تحلیل و ذکر آداب شکار آورده باشد، دیده نشده است.

۳. روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله به دو صورت اسنادی (کتابخانه‌ای) و میدانی انجام شده است. بدین صورت که ابتدا آثاری که به شعر صیادی پرداخته بودند، بررسی شد و اشعار مورد نظر فیش‌برداری شد سپس با حضور بین عشایر و روستاییان مناطق کوهرنگ، بازفت و اندیکا و مصاحبه با افراد تیزویر و مطلع^۱، اشعار بسیاری جمع‌آوری شد. در پایان نیز، به توصیف و تحلیل اشعار جمع‌آوری پرداخته شد. نکته مهم آنکه بیشتر ابیاتی که در این مقاله آمده است، برای نخستین بار منتشر می‌شود.

۴. بحث و بررسی

۴ - ۱. شعر صیادی (سرگهی و سوگینه شکارچی)

یکی از گونه‌های مهم شعر عامیانه در فرهنگ بختیاری، اشعار صیادی است. اشعار صیادی، اشعاری‌اند که از زبان صیادان یا در موضوع شکار سروده شده‌اند. این اشعار به لحاظ تحقیق در شیوه‌های شکار، زندگی صیادی و باورهای بومی بسیار حائز اهمیت‌اند. پیکار با حیوانات درنده و طبیعت وحشی کوهستان ازجمله

تحلیل محتوایی اشعار صیادی در فرهنگ بختیاری _____ روح الله کریمی نورالدین وند و همکاران

مضامین رایج در اشعار صیادی بختیاری است که گاه با سوگ و مفاخره همراه است. اشعار صیادی را می‌توان با «طردیات» در ادبیات عرب مقایسه کرد (شفقی و دادرس، ۱۳۹۱: ۱۸).

تاریخ سرایش و شاعر این اشعار معمولاً مشخص نیست؛ اما در این پژوهش اشعاری که ژوکوفسکی (۱۸۸۳) جمع‌آوری کرده، قدیم‌ترین اشعار این گونه شعری است و تاکنون نمونه مکتوب دیگری پیش از این تاریخ به دست نیامده است. شعر صیادی دو شاخه دارد: سرگهی و سوگ شکارچی. چنانکه در ضرب‌المثلی که آورده می‌شود، دیده می‌شود

«پازنه بزَن بعد سَر کویسه بخون:

اول پازن را شکار کن سپس شعر سرکوهی‌اش را بخوان»

(قنبری عدیوی، ۱۳۹۳: ۲۱۶)

سرگهی اشعار و ترانه‌هایی هستند که شکارچیان و صیادان سر کوه‌ها و در مسیر شکار می‌خواندند. «این اشعار را مردان شکارچی به هنگام حضور در کوهستان برای تقویت روحیه می‌خوانند» (همان، ۱۳۹۱: ۱۲۱). طبیعتاً سراینده و خواننده ابیات سرگهی، مردان بوده‌اند، بدون اینکه از ساز خاصی استفاده کنند. آن‌ها ابیات را با لحنی حماسی در مواقع شکار - که نشان از جایگاه رزم‌گونه شکار داشته است - می‌خواندند. این ابیات به نوعی شعر کار صیادی بود. دوم: سوگینه‌های شکارچی: اشعاری که در سوگ شکارچی، سروده و خوانده می‌شود. این اشعار را زنان خنیاگر و سوگینه‌خوان با لحنی عاطفی، سوزناک و غمین با بر شمردن صفات متوفی می‌خواندند. از آنجا که بختیاری‌ها برای هر مرده بنا بر صفاتی که در زندگی داشته است و بنا بر شغل و پیشه‌اش در رثای او اشعاری را می‌خوانند که دُندال، سُر و گاگریو نام دارد، این اشعار هم با زمینه شکار، آداب شکار و شجاعت شکارچی سروده و خوانده می‌شود، احتمالاً سراینده آن‌ها هم زنان هستند. امروزه اشعار سوگ شکارچی و سرگهی بهم آمیخته شده‌اند، به گونه‌ای که تشخیص آن‌ها از هم مشکل است.

اشعار سرگهی دارای روحیه جنگاوری، شجاعت و تفاخر، اما اشعار سوگ شکارچی دارای مضامینی چون غم، حسرت و بیان آرزوهای صیاد است. در اشعار سوگ شکار،

شکارچی از دنیا رفته است؛ اما از زبان او ابیاتی روایت می‌شود که آرزوها، دغدغه‌ها و وصیت‌هایش را نشان می‌دهد. صیاد دوست دارد روی سنگ مزارش نقش تفنگ، بزکوهی و شمشیر باشد، آرزو دارد تفنگش در دست پسرش باشد و هنگام شکار او را به یاد بیاورد. اگر در بیتی نام فرد ذکر شود جزو سوگینه‌های شکار است.

فضای سرگهی، برگرفته شده از عناصر زندگی است که احساس شادی و سرخوشی دارد. خوانش و لحن سرگهی‌ها، حماسی و رزم‌گونه است؛ اما فضای سوگینه‌ها غمگین است که با لحنی سوزناک و غمگین خوانده می‌شوند. سرگهی‌ها را مردان و سوگینه‌ها را بیشتر زنان می‌خوانند. در اشعار سرگهی، ابزارهای شکار و نام تفنگ‌های قدیمی چون لاری و موسی و داری و دَفک کاربرد دارد؛ اما در سوگینه‌ها نام تفنگ‌های جدید، از جمله برنو، هفت‌تیر و جیسُن دیده می‌شود.

۴-۲. گونه‌های شکار در شعر صیادی

در اشعار صیادی نام گونه‌هایی چون شیر، پلنگ، خرس، پازن (قوچ)، بز و کبک آمده است. در زیست‌بوم مناطق بختیاری، شکار پرندگان، جانوران درنده و حیوانات حلال‌گوشت رایج بوده است. صید جانوران درنده همچون شیر، پلنگ و خرس شجاعت شکارچی را نشان می‌دهد. صید بز و قوچ کوهی بیش‌ترین اشعار شکار را به‌خود اختصاص داده؛ اما صید پرندگان کم‌تر بازتاب یافته است. سفرنامه‌نویسان اروپایی که در گذشته از مناطق بختیاری دیدن کرده‌اند به معرفی گونه‌های مختلف شکار پرداخته‌اند. «غیر از گرگ که بسیار از چوپان‌ها می‌ترسند، شیر، پلنگ، کفتار، گراز وحشی، شغال و سایر حیوانات از قبیل گوسفند کوهی و بزکوهی در این مناطق یافت می‌شود» (لایارد، ۱۳۷۶: ۱۴۰). بین جانوران درنده، شکار شیر یک شاهکار به‌شمار می‌آمد. در بخش مهمی از اشعار حماسی و شکار فرهنگ بختیاری، نام این حیوان ذکر شده است. «...و از طرفی شیرهای درنده نیز در دشت فراوان بود» (همان، ۱۳۸). از افتخارات عالی هر شکارچی، شکار پلنگ است. شکار پلنگ، گاهی با شمشیر و گاهی با تفنگ انجام می‌شد.

آی پلنگ پیسه پلنگ بپو بُکنیم جنگ تو و چنگ، مو و تُفنگ کُنه کُنیم رنگ

تحلیل محتوایی اشعار صیادی در فرهنگ بختیاری _____ روح الله کریمی نورالدین وند و همکاران

ay pelang, pise pelang biyaw bokonim jang / to ve čang mo ve tofang
kohnim rang

برگردان: ای پلنگ پیسه بیا با هم بجنگیم. تو با چنگال‌هایت و من با تفنگم، کوه را از خونمان رنگین کنیم.

شکار کبک به روش‌های متفاوتی انجام می‌شد. گاهی پس از تعقیب کردن و خسته شدن پرنده، آن را با دست صید می‌کردند، گاهی با دَفْک، گاهی به وسیله باز دست‌آموز شکاری و زمانی هم با تفنگ. «تعدادی از کبک‌های ترسیده، با دیدن شاهینی که در هوا چرخ‌زنان می‌گشت، برای گریز از مهلکه پرواز نمی‌کردند و می‌گذاشتند به دست افراد گرفتار شوند» (دوبد، ۱۳۸۸: ۲۶۲).

دست تفنگِ میر صیاد، داره تماشا کوگِ وِ رَوِ ای‌زنه، نَرْمِش وِ تاشا
dast tofange mir siyâd, dâre tamâšâ / kawge ve raw izane, narmiş ve tâšâ
برگردان: تیراندازی میر صیاد، تماشایی است. کبک را در حال پرواز و نرمیش را بر روی تخته‌سنگ‌ها شکار می‌کند.

۴ - ۳. طبقات و همراهان شکارچی

در قوم بختیاری گروه‌های مختلف نیز به شکار می‌پرداختند و در این کار، افراد متعددی همکاری و همراهی داشته‌اند که نامشان در ابیات گوناگون آمده است از آن جمله‌اند: میرصیاد، میشکال (میرشکار)، کُهنه صیاد، کُرصیاد، نوصیاد، دَس‌پَتی، توشه‌کش، توشه‌وَردار، لاش‌کش، کُهمال، دیدوون (دیده‌بان)، هُمَرَه (همراه)، هُمْدُرَنگ و کُهرِون. افرادی نیز گله‌های وحشی را به سمت صیاد می‌راندند که آن‌ها را «گُلِ رون» می‌گفتند. «در زمان قدیم شکارچیان را که خوانین همراه خود به شکار می‌بردند به کوه‌ران معروف بودند» (حاجت‌پور، ۱۳۸۷: ۳۶۲). گاهی صیادان به صورت دسته‌جمعی به شکار می‌رفتند و گاهی هم تنها یا دونفره. در فرهنگ ایرانی شکار مختص به سه گروه شاهان و شاهزادگان، پهلوانان و مردم عادی بوده است (قدیمی‌پور، ۱۳۸۸: ۶۳).

سَر دی‌کونه اولی، دَرَبین کشیدُم دَس پَتی سَر سَر نَکُن، خوم گِلِه دیدُم
sar dikowne awal, derbin kašîdom / das pati sar sar nakon, xom gale diđom
برگردان: از روی دیده‌بان صخره‌ای، با دوربین نگاه کردم. ای فرد «دست خالی» خودت را نشان نده، من گله‌های کوهی را دیدم.

تو صیاد کُهنه‌ای، مو نو صیادُم بیو بده دستیر که گل سیت بیارُم
to siyâd kohnei, mo now siyâdem / biyaw beðe dastir ke gal sit biyârom
برگردان: تو کهنه صیادی باتجربه و من صیادی تازه‌کار و بی‌تجربه هستم. به من
دستور بده تا گلّه گوسفند وحشی را برایت بیاورم.

۴ - ۴. ابزارهای شکار

شکارچیان از ابزارهای مختلفی برای شکار و یا برای انجام کارهای مرتبط با شکار استفاده می‌کردند: دَفک، اَقَرَدون، داری، چنخماق، دَرین، کارد، دَبه، کَله شاخ، تیردون و کولیز. از جمله ابزارهای بسیار قدیمی در صید کبک، پارچه‌ای رنگارنگ به نام دَفک بوده که ظاهراً شگردی قدیمی و رایج بوده است. «انسان‌های دوران نوسنگی برای شکار پرندگان، دامی از کتان می‌ساختند» (نسوی، ۱۳۵۴: ۳۵). دَفک: «پارچه رنگارنگ و تکه‌دوزی شده که شکارچیان برای جلب کبک‌ها در کنار چشمه‌ها نصب کنند» (مددی، ۱۳۹۲: ۱۴۳).

تُفَنگُمه بیار، دَفکُم وَریز سَرگله هالی کَوگ وس نیگره لیز
tofangome biyâr, dafakome variz / sar gele hâli kawg ves nigere liz
برگردان: تفنگم را بیاور و دَفکَم را به هم بریز. سر تپه‌ها خالی شده و کبکی در آنجا نمی‌ماند.

تیر و تیردو نید، داری نید و کولیز پازَنون دست ای‌زَن و سَر شَوَلیز
tir ve tirdov nið, dâri nið ve kawliz / pâzanun dast izanen ve sare şawliz
برگردان: تیر در تیردان نیست و باروت در باروت‌دان نمانده است. پازَن‌ها در محل خواب صیادان در حرکت هستند.

تفنگ در فرهنگ بختیاری اهمیت حیاتی دارد و حاشیه امنیت هر کوچ‌نشین است. «داشتن تفنگ بدان علت ضروری است که مرد خانواده در مقابل مهاجمان، دزدان و یا حیوانات درنده، مایملک و افراد خانواده خود را به کمک سلاح محافظت کند» (امیراحمدیان، ۱۳۸۷: ۱۲۰). وجود اشعار فراوان و ذکر ده‌ها نام تفنگ در فولکلور بختیاری اهمیت این وسیله را نشان می‌دهد. «بختیاری‌ها همان قدر که شیفته و فریفته شکار و جنگ هستند به همان نسبت نیز شیفته اسلحه می‌باشند» (دیگار، ۱۳۶۹: ۱۲۶).

تحلیل محتوایی اشعار صیادی در فرهنگ بختیاری _____ روح الله کریمی نورالدین وند و همکاران

تفنگمه بیارین، داری هر چه دارم مو تُفنگم ای خُهم، هف چند ز برارم
tofangome biârin, dâri har çe dârom / mo tofangome ixohom haf čand ze
berârom

برگردان: تفنگم را همراه هر چه باروت دارم، برایم بیاورید. تفنگم را هفت برابر
برادرم دوست دارم.

نام تفنگ‌های رایج در فرهنگ بختیاری بسیار است. تفنگ‌های دست‌سازی که
استادان محلی می‌ساختند، پوزپُر می‌گفتند این تفنگ‌ها امروزه کاربرد ندارند. نام
تفنگ‌هایی که در شعر شکار آمده‌اند؛ عبارت‌اند از: حسن، موسی، مُمزر، شمس، شهُون،
رومی، لاری، پَرچَل، سیاهتاب، حَجی، دانسخه، سوارعلی، شربنله و پیشتو.

لاری گو دیره، حَسَن گو میونه اِگو برین وُ بیارین شَمسِ گُلگولونه
lâri go dire, hasan go miyune / ego berin o beyârin šamse golgolune
برگردان: تفنگ لاری گفت فاصله تیراندازی، طولانی است. تفنگ حَسَن گفت

مسافت میانه است (نه کم نه زیاد). می‌گوید بروید و تفنگ شمس رنگارنگ را بیاورید.
تفنگِ کارِ خودم، نَه جورِ نوردی‌نه دیر و نِهنگ نی‌کُنه، چی گُنچ ای‌نشینه
tofange kêre xoðom, na jur noredine / dir o neheng nikone, či gonj inešine
برگردان: تفنگی که خودم ساختم مثل تفنگ نورالدین نیست. نمی‌گوید فاصله
شکار دور یا نزدیک است مانند زنبور بر صید می‌نشیند.

۴-۵. بازتاب کوه‌ها و مکان‌های شکار در این گونه شعری

در شعر صیادی از مناظر طبیعی و کوه‌های بسیاری به‌منزله شکارگاه نام برده شده است.
در شعر صیادی کوه‌ها زنده‌اند و دارای احساس. «طبیعت همواره یکی از خاستگاه‌ها و
سرچشمه‌های اصلی هنر بوده است» (دزفولیان و رشیدی، ۱۳۹۲: ۶۳). زردکوه که
مرتفع‌ترین کوه مناطق بختیاری است، بسامد و تکرار بیشتری در ابیات دارد.

ارتفاع و بلندی آن، پژواک آن، شکوه و عظمت آن و احساسی که پس از حضور
در آن یا مشاهده آن بر انسان چیره می‌شود، همگی دلیلی برای توجه ویژه انسان به
این پدیده مهم طبیعی بوده است (داریوش و متدین، ۱۳۹۸: ۷۷).

کوه‌هایی چون زردکوه، تاراز، کُهرنگ، مُنگشت، لیلَه، کُه گرِه، کینو، ملی، ماه‌فرو،
کوه سفید، کَلار و سبزکوه در شعر شکار ذکر شده‌اند. در این اشعار صیادان با کوه‌ها

احساس صمیمیت و با آنها صحبت می‌کنند. هر چند از زبان کوه، مرگ صیاد خواسته شده است. صیاد از اینکه کوه به او، صیدی درخور داده است، تشکر می‌کند.

تاراز زکوگو، زرده ز کوهی یو~ سورو ز میش و بدو، بازفت ز بُنی یو~
târâz ze kawgov~, zarde ze kohiyov~ / suraw ze mēš o beḏaw, bâzot ze boniyov~

برگردان: مکان کبک‌ها در کوه تاراز، بُزهای کوهی در زردکوه، میش و مادیان در

شوراب و افرادی که توان کوچ ندارند، در بازفت است.

سَوَزه و کَلار ای گو، ای خوم مُژدگونی پیر آویده میر صیاد، وَسته ز زونی
sawze ve kalâr igu, ixom moždeguni / pir aviḏe mir siyâḏ, vaste ze zuni

برگردان: سبزکوه به کوه کَلار می‌گوید از تو مُژدگانی می‌خواهم، خبری خوش دارم.

میرصیاد پیر شده است و توان راه رفتن ندارد.

آر ای خوی شیکال کُنی، بیو ریم و زرده بز نیم زرد چمبری، لازا و گرده
ar ixoy šekâl koni, biyaw rim ve zarde / bezanim zard čambari ke kâre marde

برگردان: اگر می‌خواهی شکار کنی، بیا به زردکوه برویم و صید زردرنگی که

شاخ‌هایش پیچ‌درپیچ‌اند و نشانه بر گردن دارد، شکار کنیم.

۴ - ۶. فنون و شگردهای شکار

فنون شکار که در این گونه بازتاب یافته‌اند، فراوان هستند. برخی از آنها عبارت‌اند از: توجه به جهت وزش باد، بدین‌گونه که صیادان، مخالف جهت باد حرکت می‌کردند تا باد بوی انسان‌ها را به سمت صید نبرد، آنان مشتی خاک در دست می‌گرفتند از بالا به پایین می‌ریختند تا جهت باد مشخص شود و خلاف جهت باد حرکت می‌کردند، این کار را «باد بُریدن» می‌گفتند. باد بریدن کنایه از فریب دادن است. «در شکار عموماً چهار عنصر تکنیکی جنگ، یعنی نظم، سرعت عمل، فریب و صبر تمرین می‌شد» (دین‌پرست، ۱۳۹۳: ۲۴).

زاکِشتِ خرس نری ز که شنیدم وَرداشتَم چَنگِ گلی بادِسه بُریدم
zâkešte xerse nari ze koh šaniḏom / vardâštom čange geli bâḏese boriḏom

برگردان: صدای خرس نری را از کوه شنیدم. یک مُشت خاک برداشتم و او را

فریب دادم.

تحلیل محتوایی اشعار صیادی در فرهنگ بختیاری _____ روح الله کریمی نورالدین وند و همکاران

ای صیادون آی! آمو رو دادخواستہ سَحرون بادِ چَپہ، پَسین بادِ راستہ
ay siyâdon ay! amrov dâdexâste / saharun bâde cape, pasin bâde râte
برگردان: ای صیادان! امروز، روز دادخواست است. سحر هنگام، باد چپ می‌وزد و
پَسین هنگام، باد راست.

شکارچی می‌باید صبح زود و قبل از موعد خروس‌خوان به منطقه شکار برود:
ای صیاد چُونو بِرو خُروسِ بَتِ نَخونہ کُشتَنِ گاکِ کُهی، باز او سَرُونہ
ay siyâd čono beraw xorus bet naxune / kuštane gâke kohi, bâz u sarune
برگردان: ای صیاد صبح بسیار زود و قبل از خروس‌خوان به کوه برو. هنگام شکار
گاو کوهی (صید تنومند)، صبح بسیار زود است.
صیادان معمولاً پشت سنگ‌ها، درختان و گون‌ها پنهان می‌شدند به این شگرد، «کُله
کردن» می‌گفتند. (کُله کردن به دار، کُله کردن به گینه، کُله کردن به بُرد). کُله کردن
به‌نوعی سنگر گرفتن بوده است:

ای صیاد خوتہ بِگَر و وَرِ داری و سَرِتِ ایَا خرسِ تیلہ داری
ay siyâd xote beger ve vare dâri / ve saret eyâ xerse tile dâri
برگردان: ای صیاد خودت را کنار درختی مخفی کن. ممکن است خرس و توله‌اش،
ناگهان به تو برسند.

یکی دیگر از شگردها، آرام گام برداشتن و آرام راه‌رفتن است، به نحوی که مبادا
سنگ‌ریزه‌ای از زیر پای صیاد بغلند و صید را فراری دهد:
ای صیاد چُونو بِرو کہ نشکنی شَفَتِ تیرِت و تیشترِ نَوَن، گا ز وَرِت رَفَت
ay siyâd čono beraw ke naškani šaft / tîret ve tištâr navan, gâ ze varet raft
برگردان: ای صیاد طوری حرکت کن که حتی برگ‌های زیر پایت را هم تکان
ندهی. تیر به بز جوان نینداز. پازن تنومند و کهن سال از جلوی تو فرار کرد و رفت.

۴ - ۷. مفاخره در اشعار شکار

از مضامین رایج در شعر عامیانه بختیاری به‌ویژه در شعر شکار،
مفاخره است.

به اشعاری اطلاق می‌شود که شاعر در مراتب فضل و کمال و سخن‌دانی و عزت نفس و شجاعت و سخاوت و امثال آن و احیاناً افتخارات قومی و خانوادگی و به‌طور خلاصه در شرف و نسب و کمال خویش سروده است (موتمن، ۱۳۶۴: ۲۵۸).

در اشعار شکار، نازش به توانایی و شجاعت خود، نازش به مهارت در تیراندازی و شرح چگونگی شکار ذکر شده است. یکی از افتخارات صیادی، صید حیوانات کوهی به‌صورت زنده بود.

کاری که ولی بکرد، نکرده نادر کی دیده بُز کُهی یارن بندن و چادر
kâri ke vali bekerd, nakerde nâder / ki diðe boze kôhi yâren banden ve
čâder
برگردان: کاری که ولی کرد حتی نادرشاه هم انجام نداد. چه کسی دیده بز کوهی را
زنده بگیرند و بیاورند و به چادر ببندند.
صیادان معمولاً به صید بزرگ افتخار می‌کنند:

جار زتون جار ای زتن وخت شیکاله میرصیاد نُهی نه زی، بهر همه ماله
jâr zanun jâr izanen vaxte šekâle / mir siyâð, nohine zay bahr hame mâle
برگردان: جارچیان، جار می‌زنند که موقع شکار است. میرصیاد، صید نه‌ساله‌ای را
شکار کرد که گوشتش اندازه همه خانوارهاست.

مهارت در تیراندازی از جمله موضوع‌های مهم در اشعار شکار بین اقوام ایرانی است؛ چنانکه در این شعر شکار در استان کهگیلویه و بویراحمد دیده می‌شود:
دید تفنگم باریکه، چاکش گشاده مثل مو میرشیکالی، مایر نزاده
(جمالیان‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۳۱)

dide tefangom bârike, cakeš gešâde / mesle mo miršekâli mâyar nazâde
برگردان: در حالی که دید تفنگم باریک و چاکش گشاد است، صیادی مثل من به
دنیا نیامده است.

در اشعاری که در ادامه آورده می‌شود، به گویش بختیاری نیز این موضوع بازتاب یافته است.

تا صیاد بیڈم خَلخون همه دیدن جاهلون همه لاش‌کشه مو بیدن
tâ siyâð biðom xalxon hame diðen / jâhelun hame lâš kaše mo biðen

تحلیل محتوایی اشعار صیادی در فرهنگ بختیاری _____ روح الله کریمی نورالدین وند و همکاران

برگردان: وقتی صیاد بودم، همه خلائق من و هنرهایم را دیدند. همه جوانان، حمل‌کننده گوشت شکار من بودند.

صیاد می‌خواهد شیوه جدید و منحصربه‌فرد در شکار کردن را تجربه کند:

تفنگم بیارین، داری هر چه دارم ای‌خوم رُم و تیگه مَوَر طَحِرِ نَو درارُم
tofangome biyârin, dâri har çe dârom / ixom rom ve tige mawr tahre naw
derârom

برگردان: تفنگم را همراه هر چه فشنگ دارم، بیاورید. می‌خوام بروم در مکان «تیگه مَوَر» طرح نو و شگفت در شکار اجرا کنم.

یکی از آداب صیادان این بود که گوشت شکار را بین همسایگان و اهالی تقسیم می‌کردند. به این روش «هُمسا بَهری» می‌گفتند؛ یعنی به همسایه‌ها بَهر و بخشی از گوشت شکار را می‌دادند. صیادی که صید تنومند را شکار می‌کرد، به افراد بیشتری گوشت می‌داد و این کار نوعی افتخار بود. صیاد وقتی که صید مناسبی را شکار نمی‌کرد از اینکه با گوشت کمی به مال بر می‌گشت، احساس شرمندگی و خجالت داشت.

کُرِصیاد بُزی آورَد، بُزی وُ تیشترَ هُمسا بَهری ای‌دِهه ز همه بیشتر
kor siyâd bozi avurd, bozi wo tištar / homsâ bahri idehe ze hame bištar
برگردان: ماهر، بزی و بز یک‌ساله‌ای را شکار کرد و آورد. او بیشتر از دیگران به همسایه‌ها گوشت می‌دهد.

تیر و تیردو نی، کَلِه شاخ پَتی‌یه مال گپ، لاشِ کوچیر خِجالتی‌یه
tir ve tirdov nê, kale šâx patiye / mâle gap, lâše kučir xejâlatiye
برگردان: تیری در تیردان نیست و کله‌شاخ هم خالی است. خانوارهای زیاد و گوشت کم، خجالت‌آور است.

از افتخارات هر شکارچی در بختیاری، داشتن سردار پازَن است. سردار همان سر و شاخ‌های صید است. به دلیل رنگ، بلندی و لایه لایه بودن شاخ قوچ کوهی (پازَن)، به آن دار (درخت) می‌گویند. شکارچیان پس از شکار قوچ کوهی، سر آن را خشک می‌کردند و سپس در معرض دید قرار می‌دادند. هنگامی که شکارچی از دنیا می‌رفت، برای او با سردار و تفنگ و کیس کمر، طاق نصرت می‌آراستند.

هُمَره‌وُم آی، هَمه‌تون بیاھین زیدُم زَرَد چَمبَری، شاخِس وِراھین [وِراھین]
homrahunom ay! hamatun biyâin / zaydome zardč ambari, šâxes verâhin

برگردان: ای همراهان! همگی بیایید و ببینید که من پازن زرد رنگ شاخ چنبری شکار کرده‌ام. شما سر و شاخش را با نهایت دقت جدا کنید. از گذشته‌های دور تاکنون، به نمایش گذاشتن شاخ قوچ کوهی و آهو مرسوم بوده است. «می‌گویند که در نزدیک کوفه برج‌هایی درست کرده بودند که به آن‌ها برج شکار می‌گفتند. از شاخ آهوهایی که سلطان [ملک‌شاه سلجوقی] شکار می‌کرد، برج‌هایی درست می‌کردند» (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۲۶۳).

۴ - ۸. فصل شکار

شکار در همه فصول جریان نداشت، بیشتر در فصل پاییز و اوایل زمستان صورت می‌گرفت؛ چون مواد غذایی در پاییز و زمستان به فراوانی بهار و تابستان نبود، مردم بخشی از وعده‌های غذایی خود را از طریق گوشت شکار تأمین می‌کردند. همچنین، شکار هنگام زاد و ولد و تخم‌گذاری حیوانات کوهی و پرندگان که در اواخر زمستان و فصل بهار بود، انجام نمی‌گرفت.

آر ای‌خوی کُشی ز ای دار بُلندو~ سه ماه پاهیز، ده شو ز زمستو~

ar ixuy koši ze I dâr bolandov~ / se mâhe pâhiz, dah šaw ze zemestov~

برگردان: اگر می‌خواهی از گوسفندهای شاخ بلند شکار کنی، فصل پاییز و اوایل زمستان به این کار پرداز.

۴ - ۹. توصیف دقیق لحظه‌های تیراندازی

بین بختیاری‌ها، هنر تیراندازی از سنین کودکی آموزش داده می‌شد. زندگی رها و آزاد در طبیعت، کوچ و جابه‌جایی، وجود گونه‌های جانوران درنده و نیاز به گوشت حیوانات کوهی، بختیاری‌ها را از سنین کودکی و نوجوانی برای شکار آماده می‌کرد. «من ضمن تماشای اردوی آنان، مکرراً از مهارتشان در تیراندازی و اسب‌سواری در شگفت مانده‌ام. تفنگ‌هایشان را پر می‌کنند و اغلب در حال تاخت به تیراندازی می‌پردازند» (هولستر، ۱۳۸۲: ۳۷۱). توصیف لحظه برخورد تیر به بدن صید در اشعار شکار ذکر شده است و آن را گاهی همچون نیش زدن زنبور تصویر کرده‌اند.

تحلیل محتوایی اشعار صیادی در فرهنگ بختیاری _____ روح الله کریمی نورالدین وند و همکاران

سَرُم زهد و سامه دی، آلوس کند و یُرغِه فَرِشنام زِ پیس رومی ماشِه نُرَقِه
sarom rahd o same di, alus kand ve yurʔe / ferešnâm ze pays rumi mâše nurʔe

برگردان: همین که سرم در معرض دیدش قرار گرفت و سایه‌ام را دید، با حالت یورتمه فرار کرد. تفنگ رومی ماشه‌نقره‌ای را به دنبالش هدف گرفتم.

سَرزیر آوی، زَیم آهینه شوَنس و لُری مونه، باد کَندِه بُهونس
sarezir avi, zaym âhine šunes / ve lori mune, bâd kande bohunes
برگردان: به سمت سرازیری رو نهاد و به شانه‌اش زد. به لُری می‌ماند که باد سیاه چادرش را از جا کنده باشد.

۴ - ۱۰. هدف از شکار کردن

مردم بختیاری برای تأمین گوشت مورد نیاز زندگی، علاوه بر گوشت حیوانات اهلی، از گوشت حیوانات و پرندگان وحشی نیز استفاده می‌کردند که در اشعار مورد بررسی، بیشتر آرزوهای طبقه فرودست بازتاب یافته است. طبقه فرادست شکار را بیشتر برای تفریح و پر کردن اوقات فراغت انجام می‌دادند؛ اما شکار در طبقه فرودست راهی برای تأمین نیازهای غذایی بوده است. فقر، کمبود مواد غذایی، قحطی‌ها و خشک‌سالی‌ها سبب می‌شد که مردمان بخشی از وعده‌های غذایی‌شان را از گوشت وحوش و طیور کوهی تأمین کنند. بختیاری‌ها و زاگرس‌تباران از میوه درخت بلوط نوعی نان به نام «کَلگ» تهیه می‌کردند که به راحتی خورده نمی‌شد. بیشتر همراه با دوغ، ماست و گوشت مصرف می‌شد. این نان در قحطی‌ها بارها جان‌پناه زاگرس‌نشینان بوده است. صیاد به تفنگ می‌گوید «چرا به هدف نمی‌زنی، نان بلوط پخته شده و خانواده و فامیل، منتظر گوشت هستند».

لاری آی لاری! سی چه ای‌زنی جُم؟ کَلگامو پُهده، مالمو مَده بی شُم
lâri ay lâri ! si če izani jom? / kalgâmov pohde, mâlmov mande bi šom
برگردان: ای تفنگ لاری! چرا به هدف نمی‌زنی؟ نان بلوط پخته شد و خانواده‌ها

بدون شام مانده‌اند.

لاری آی لاری! ناشتام و پاَته آر و تَدُم و نَزیم زِ باروتاتِه
آر و تَدی و نَزیدی، باز هم پُرُم کُن سِفَت بَگر، باریک بِپا، سِل و تُرُم کُن

lâri ay lâri ! nâştâm ve pâte / ar vandom o nazaym ze bârutâe//ar vandi o nazaydi, bâz ham porom kon / seft beger, bârik bepâ, sayl ve torom kon
برگردان: صیاد: ای تفنگ لاری! صبحانه‌ام بر عهده تست. اگر نشانه‌گیری کردم و به هدف نخورد، تقصیر باروت‌هایت است. تفنگ لاری! اگر تیر انداختی و به هدف نخورد دوباره من را پر از باروت کن. محکم بگیر، دقیق هدف را بین و مسیر را با دقت نگاه کن.

۴ - ۱۱. اعتدال و توجه به محیط زیست در شکار

شکار بین بختیاری‌ها آداب خاصی دارد. در فصل و زمان جفت‌گیری و دوره آبستنی، بز و قوچ کوهی شکار نمی‌شد. هنگام تخم‌گذاری پرندگان همچون کبک، شکار این پرنده ممنوع بود. گاهی صید را خبردار می‌کردند، سپس تیر می‌انداختند. گاهی صید را در حال حرکت و پرواز شکار می‌کردند. به صیدی که در حال خوردن آب بود، تیر نمی‌انداختند. موجود تیر خورده نیمه‌جان و زخمی را به حال خود رها نمی‌کردند. در ابیات از تیرانداختن به بز و قوچ کوهی هشت ساله (پیر) به بالا نقل شده است. معمولاً به حیوانات و پرندگان جوان تیر نمی‌انداختند. این امر یکی از نکات درخشان فرهنگ بختیاری در حفظ و نگاهداشت گونه‌های مختلف جانوری و محیط زیست بوده است.

تیر وُر ای چارسال مَو، چی خُت جَوونه بَو وُر نُه سال، پیرِ نَاتَوونه

(شفقی و دادرس، ۱۳۹۶: ۲۲۷)

tir wur i çâr sâl mava, çi xot jawune / beve wur noh sâl, pire nâtauwune

برگردان: تیر به این بز یا قوچ کوهی چهار ساله نینداز، همچون خودت جوان است. تیر به نه ساله بینداز که پیر ناتوان است.

بنا بر باورهایی که دارند، معمولاً بعضی از گونه‌ها همچون کبک دری را شکار نمی‌کردند؛ زیرا معتقدند چنانچه این پرنده را شکار کنند، یکی از اعضای خانواده و عزیزانشان می‌میرد.

کِیس تالا کَوِگِ دَرِ آی! تیر و تو وِندُم دامِ بَرَه، بَومِ بَمُرد، بیچاره مَندُم
kays tâlâ kawge dar ay! tir ve to vandom / dâm berah, bawum bemord,
biçâre mandom

تحلیل محتوایی اشعار صیادی در فرهنگ بختیاری _____ روح الله کریمی نورالدین وند و همکاران

برگردان: ای کبک دری! از وقتی که به تو تیر انداختم. مادرم از دنیا رفت. پدرم هم مرد و من تنها و بیچاره ماندم.

این باور بین بختیاری‌ها رایج است که شکارچیان ثروتمند نخواهند شد. می‌گویند «هیچ کس با گوشت شکار مال و ثروت به دست نمی‌آورد». نظامی گنجه‌ای هم در بیتی اشاره می‌کند، کسانی که شکار می‌کنند، فقیر خواهند شد. «درخت افکن بُود کم زندگانی / به درویشی کشد نخجیربانی» (ثروتیان، ۱۳۹۲: ۴۸۶).

ز بُزون یکی بزَن، ز پازَنون چار هیچ کی ز گوشتِ شِکال - وی - نَیها مال
ze bozon yaki bezan, ze pâzanun çâr / hiç ki ze gušte šekâl- vay- nanehâ mâl
برگردان: از بزها یک رأس و از پازن‌ها چهار رأس شکار کن. هیچ کس از گوشت شکار، مال و ثروت انباشته نکرد.

۴ - ۱۲. باورهای شکار

۴ - ۱۲ - ۱. باورهای مذهبی در اشعار شکار

بختیاری‌ها یکی از اقوام ایرانی‌اند که همگی بر دین اسلام و مذهب تشیع هستند. «بختیاری یکی از گروه‌های مختلف ایرانی است که در حال حاضر همه اعضا آن دارای مذهب تشیع هستند و بین آنان پیروان سایر مذاهب و ادیان دیده نمی‌شود» (علیزاده گل‌سفیدی، ۱۳۸۸: ۱۶). برخی باورهای دینی و اعتقادات شیعی در اشعار شکار بازتاب یافته است. صیاد، مولا علی^(ع) و حضرت عباس^(ع) را در خواب دیده و آن روز شکار خوبی نصیبش شده است.

شَو وِ خَو دیدم جنابِ علی^(ع) وِ زیدم زرد چَمبرِی‌نه
šaw ve xaw diđom jenâve aline / vandom o zayđom zard çambarine
برگردان: جناب علی^(ع) را شب در خواب دیدم. تیر انداختم و پازنی زردرنگ که

شاخ‌هایش پیچ در پیچ بود، شکار کردم.

شَو وِ خَو دیدم جنابِ عباس^(ع) وِ سَرُم اوی آلوس دار چَواسِه
šaw ve xaw diđom jenâve abâse / ve sarom ovay alus dâr çowâse
برگردان: جناب عباس^(ع) را شب در خواب دیدم. تیر انداختم و پازنی که شاخ‌هایش پیچ در پیچ و وارونه بود، شکار کردم.

یکی از آداب مذهبی شکار آن است که افراد نمازخوان از گوشت صیدی که از کوه افتاده است، استفاده نمی‌کنند. این مورد در بازنامه‌ها هم ذکر شده است:

و اگر صیدی را تیری برش آید و از کوه بزیر افتد یا در آب افتد و بمیرد روا نبود بخوردن آن از بهر آنکه وی نداند که در آب مرده است یا از افتادن از کوه بمرده است (نسوی، ۱۳۵۴: ۲۰ - ۲۰).

ای صیادون آی! بیاین بریم و دسته با نمازوم نی‌خورن، گوشتِ گر ورسته
ay siyâdon ay! biâyin berim ve daste / bâ nemâzov~ nixoren, gošte gar varaste

برگردان: ای صیادان! بیایید دسته‌جمعی به شکار برویم. افراد نمازخوان از گوشت صیدی که از کوه افتاده است، نمی‌خورند.

تُفَنگِت وَا کِیسِ کِمَرِ خَیرِ سَلِیمو~ هَمَتون دُعا کُنِین، که نَنهه جو~
tofanget wâ kis kemar xayre selaymov / hamatun doâ konin, ke nanehe jov
برگردان: تفنگ و باروت‌دانت وقف امام‌زاده سلیمان^(ع) است. همگی دعا کنید که جان ندهد و نمیرد.

۴ - ۱۲ - ۲. باورهای عامیانه شکار

در فرهنگ بختیاری، اعتقادات و باورهای زیادی در مورد شکار وجود دارد. این باورها گاه با زندگی مردم عجین شده‌اند و تمامی کارها و برخوردهای روزمره‌شان بر اساس همین باورها صورت می‌گیرد که برخی از این باورها ریشه در اعتقادات مذهبی مردم و بعضی هم ربطی به مذهب ندارد (شهبازی، ۱۳۹۲: ۱۰۷).

بعضی از این باورها در اشعار ذکر شده و برخی هم نیامده است. از همان زمانی که صیاد از خانه به سمت کوه روانه می‌شود، در حین شکار، برگشتن و رسیدن به خانه و تقسیم گوشت شکار بین همسایه‌ها، آداب و باورهای خاصی وجود دارد. اگر صیادان ماهر در چند مرحله نتوانند شکار کنند، بر این باورند که کسی آن‌ها را طلسم کرده و شکارشان را بسته است. برای شکستن طلسم پیش مُلا یا افراد ساحر و فالگیر می‌روند تا طلسم را بشکنند.

چی پلنگ پیر چشُم وِ روِشته شو وِ خو دِیْدُم شِکَالُم گُشِسته

تحلیل محتوایی اشعار صیادی در فرهنگ بختیاری _____ روح الله کریمی نورالدینوند و همکاران

či pelange pir čašmom ve revešte / šaw vex aw diđom šekâlom gošeste
برگردان: مانند پلنگ پیر، چشمانم در حال نگاه کردن هستند. خواب دیدم که طلسم
شکارم گشوده شد.
اگر شکار به شکارچی نگاه کند می‌گویند: در روی شکارچی خندید و بعد از زمانی
کوتاه شکارچی می‌میرد:

سَر جَرَنی مونه دی، هَندِست مِنه ریم فِرگِ لیش داره و سَر، پازن وُلا سیم
(حسینی، ۱۳۸۶: ۱۶۷)
sar jarni mone di, handest mene rim / ferge liš dâre ve sar, pâzan wulâ sim
برگردان: سرش را برگرداند و من را دید و در رویم خندید. والله می‌دانم پازن فکر
بدی در سر برایم دارد.

هنگامی که زنان زایمان می‌کنند، نباید تا چهل روز از گوشت شکار استفاده کنند. در
صورت استفاده، بعد از آن تیر صیاد به هدف برخورد نمی‌کند. همچنین، باور دارند که
نباید سگ‌ها از گوشت شکار بخورند؛ چون تیر شکارچی به خطا می‌رود.
سَر کَشیدُم و کول بُز مونه دیده نَدوئُم چله‌دار خَرَدسه یا سگ دُزیده
sar kašîdom ve kul boz mone diđe / nađunom čele dâr xardese yâ sag doziđe
برگردان: سری به تنگه و دره زدم، بز من را دید (نتوانستم شکار کنم). نمی‌دانم
چله‌دار از گوشت شکارم خورده یا سگ از آن دزدیده است.

۴ - ۱۳. نوستالژی و حسرت در شکار

شور و شوق شکار همیشه در ذات شکارچی نهفته است تا جایی که شوق شکار، آرام
و قرار و خواب را از وی دور می‌کند. ابیات زیادی از زبان پیرصیادانی نقل شده که
دیگر نمی‌توانند شکار کنند و برای از دست رفتن جوانی افسوس می‌خورند. صیاد با
دلتنگی و نوستالژی خاصی از گذشته یاد می‌کند.

گِرِهْمِه شوقِ شِکال شو نی‌بَرُم خَو ندوئُم و نِسَهَن یا و بَرَفَتَو
gerehme šawqe šekâl šaw nibarom xaw / nađunom ve nesahen yâ ve
beraftaw

برگردان: شوق شکار وجودم را گرفته است و شب خواب به چشمانم نمی‌رود.
نمی‌دانم گوسفندان وحشی در سایه‌سار هستند یا برآفتاب.

ز صیادون مَنَدَمه، خَیْفُم که میرُم کُلک و پَر باد ای‌بَره ز وَر تیرُم

ze siyâdon mandome, xayfom ke bemirom / kolk o par bâd ibare ze vare tirom

رگردان: از صیادان نامی و چیره‌دست فقط من مانده‌ام، حیف است که بمیرم. از شدت تیر من، گُرک و پَر موجودات را باد می‌برد.

میر صیاد پیر آوی، سر زَیده و زونی وادریغا ای‌خوره، داغُم سی جَوونی
mir siyâd pir avi, sar zayde ve zuni / vâderiyâ ixore dâjom si jawuni
برگردان: میر صیاد پیر شد و سر بر زانو نهاد. دریغ و حسرت می‌خورد و می‌گوید:
افسوس برای جوانی.

۴- ۱۴. خطرهای شکار

از کوه افتادن، زخمی شدن، افتادن صید در جاهای دور از دسترس و خطر حمل آن، گم کردن مسیر، درگیری با جانوران درنده، گرفتاری در برف و بوران‌های ناگهانی، بخشی از خطرات کار صیادی بوده است. در گذشته گاهی شکارچیان از کوه می‌افتادند و از دنیا می‌رفتند و یا گاهی بی‌خبرانه به جانورانی چون خرس و پلنگ برخورد می‌کردند که گاهی به قتل شکارچی منجر می‌شد و یا جانوری، شکارچی را از کوه به پایین پرت می‌کرد، در این مواقع، زنان سوگینه‌خوان اشعاری سوزناک با مضمون شکار و شجاعت در رثای فرد فوت‌شده می‌خواندند.

گاهی آن‌ها برای فرد قربانی که قهرمانی خیلی بزرگ نبوده، مراسمی را برگزار می‌کنند یا برای مردی مراسم می‌گیرند که از صخره‌ای سقوط کرده و یا هنگام شکار بز کوهی کشته می‌شود یا مراسم مردی است که به وسیله پلنگ جان خود را از دست داده (lorimer, 1954: 546).

صیاد رَه و شِکال گِرِهسِه چَوگو~ بُز زَی، پازَنه زَی، ری کِرد و کَوگو~
siyâd rah ve šekâl gerehse čawgov~ / boze zay, pâzane zay, ri kerd ve kawgov~

برگردان: صیاد به شکار رفت و در برف و بوران گرفتار شد. بز و قوچ را شکار کرد و به سمت کبک‌ها رو نهاد.

خرس زرد ز مَن کِه کَرده نِهیوُم دَسْتُم رَهد و سَر کَد، کارده ندیدم
xerse zard ze mene koh kerde nehiwom / dastom rahδ ve sare kaδ, kârde nadiδom

برگردان: خرس زردرنگ از میان کوه مرا نهیب کرد. دست به کمرم بردم و کارد روی کمرم نبود.
خینم چی او گلاو ز گر تُکِسته همه جوئم تَش گِره، دَبِه م پُکِسته
xinom či awe golâw ze gar tokeste / hame junom taš gere, dabom pokeste
برگردان: خونم مانند آب گلاب از روی صخره‌ها چکه کرده است. همه جانم آتش گرفت و باروت‌دانم ترکیده است.

۴ - ۱۵. سوگینه‌های شکار

سوگینه‌ها یا سُرُوها، گسترده‌ترین گونه شعر عامیانه بختیاری هستند. «مردمان ایل بختیاری در سوگ هر مرده‌ای، با توجه به موقعیت اجتماعی، جنسیت، سن و سال، حرفه، ویژگی‌های اخلاقی و علت مرگش، سوگ‌آوازه‌ای ویژه‌ای دارند» (غفاری، ۱۳۸۸: ۱۷۷). هنگام درگذشت صیاد^۲، سوگینه‌هایی متناسب با شغلش خوانده می‌شود. محتوای این سوگینه‌ها عبارت‌اند از: وصف قابلیت، جنگجویی، شجاعت و شایستگی‌های صیاد، مهارت صیاد در تیراندازی، تشبیه صیاد به شیر و پلنگ، سختی‌های کار صیادی، ذکر اشعار از زبان متوفی (صیاد) و بیان آرزوهای او.

دو تفنگ، دو کیسه کمر، دو کارد مینا بُهرسده سَوَل گپی کافر مَبینا
do tofang, do kise kamar, do kârde minâ / bohesde sawle gapi, kâfar
mabinâ
برگردان: دو قبضه تفنگ، دو تا کیسه کمر و دو کارد و قمه: سرو بلندی بریده شده است، کافر هم مبیناد.

هر وخت که میرم تُفنگم بنین تَیم گَل ایَا، گَل ایِرو، بَساکم یَکین زَیم
har vaxt ke mirom tofangom benin taym / gal eyâ, gal ireve, basâkom yakin
zaym

برگردان: هر وقت که از دنیا رفتم، تفنگم را کنارم بگذارید. گله گوسفندان کوهی می‌آیند و می‌روند، می‌خواهم یکی از آن‌ها را شکار کنم.

شاخ نرمیش و دستم، تفنگ کنارم أَجَل هونه خِراو، وِیده دِیارم
šâxe narmiš ve dastom, tofang kenârom / ajale hune xerâw, wayðe diârom
برگردان: شاخ قوچ کوهی در دستم و تفنگم کنارم است. اجل - که خانه‌اش خراب باد - برای من آمده است.

تاووتُم ز دارِ بَنه، بالِشْتُم پَرِ دال چارچومه چار تا جَوون بَرِن دَرِ مال
tâwutom ze dâr bene, bâleştom pare dâl / çârçume çâr tâ jawun baren dare
mâl

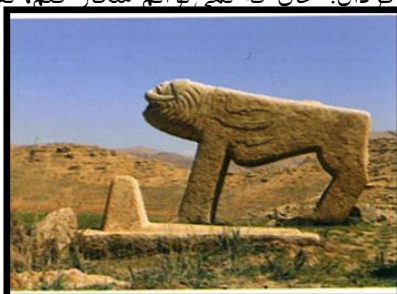
برگردان: تابوتم را از چوب بلوط و بالشم را از پر کرکس بگذارید. چارچوبم را
چهار تا جوان تا در خانه ببرند.

۴ - ۱۶. نقش سنگ مزار شکارچیان

روی سنگ قبر شکارچیان، نقش بزکوهی، تفنگ، شمشیر و دیگر ابزارهای شکار را
حجاری می‌کنند. «روی قبر بعضی از خوانین و افراد سرشناس، سنگ قبرهایی به‌شکل
شیر نصب کرده بودند که روی هر کدام نمونه‌هایی از ابزار جنگ مانند تفنگ، شمشیر،
نیزه، محفظه باروت و....کنده‌کاری شده بود» (لایارد، ۱۳۷۶: ۱۱۸).

تفنگ میرصیاد و بردی سواره سَرِ دارِ پازَنی، کِلِسِ ناهاده
tofange mir siyâd ve bardi sowâre / sare dâre pâzani, keles nâhâde
برگردان: تفنگ میرصیاد بر سنگی (سنگ مزار) سوار است. سر و شاخ پازن هم در
کنارش نهاده شده است.

حالا که نَتَرُم کُهَنه بگردُم عَیسِ پازَن بکَشین و سَرِ بَرْدُم
hâlâ ke di natarom, kohne begardom / ayse pâzan bekašin ve sare bardom
برگردان: حال که نمی‌توانم شکار کنم، نقش پازن را بر سنگ مزارم حکاکم کنند.



تصویر ۱: نقش سنگ مزار شکارچیان (برگرفته از قنبری، ۱۳۹۴: ۱۲۴)

۵. نتیجه

تحلیل محتوایی اشعار صیادی در فرهنگ بختیاری _____ روح الله کریمی نورالدین وند و همکاران

بین بختیاری‌ها، شکار، شکلی از زندگی و تأمین‌کننده بخشی از نیاز غذایی بود. این کار، خطرهای بسیاری همچون گرفتار شدن در کوه، گرفتاری در برف و بوران، سقوط از کوه و درگیری با جانوران وحشی را در پی داشت. کوه‌های مناطق بختیاری گونه‌هایی چون بز کوهی و پرندگان زیادی دارد که منبعی غنی برای شکار و صید بوده است. این نوع زندگی صیادان در اشعار شکار بازتاب یافته است. درواقع، می‌توان گفت شعر صیادی در فرهنگ بختیاری به دو گونه سرگهی و سوگ شکارچی تقسیم می‌شود که هر گونه ویژگی‌هایی خاص خود را دارد. گونه سرگهی نوعی شعر حماسی تلقی می‌شود. از آن رو که زمینه‌ساز فرد برای جنگ و و جنگاوری بوده است و از همین رو مفاخره دارد. اعتدال در کار شکار، ضرورت شکار، اعتقادات مذهبی (به خواب دیدن امامان، وقف، نماز) و اعتقادات عامه (طلسم و نخوردن زن زانو از گوشت شکار) از مهم‌ترین مضامین شعر سرگهی است. همچنین، این اشعار از منابع مهمی هستند که می‌توان از طریق آن‌ها، با بخشی از آرزوها، دغدغه‌ها و مشکلات زندگی مردم بختیاری در گذر زمان آشنا شد. در گونه سوگ شکارچی نیز به بیان شجاعت و ویژگی‌های شخصیتی شکارچی، بیان آرزوهای وی و خطرهای شکار به‌صورت مفاخره‌آمیز پرداخته شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. راویان تیز ویر این اشعار عبارت‌اند از: میرزا اسدی شیخ‌رباط، ۶۸ ساله. بازفت؛ حسینقلی کریمی ۶۶ ساله، بازفت؛ خزععل مهری‌بابادی، ۶۵ ساله. کوه‌رنگ؛ نقره محبی، ۷۱ ساله. اندیکا.
۲. ازجمله صیادانی که در سوگ آنان اشعاری سروده شده است می‌توان به فریدون و نجفقلی از طایفه موری اشاره کرد.

منابع

- احمدی، جانمراد (۱۳۹۲). گُرسِیاد. اصفهان: دارخوین.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۷۸). کوچ‌نشینی در ایران. تهران: آگه.

سال ۸، شماره ۳۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۹ _____ دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۷). پژوهشی درباره ایل بختیاری. تهران: آگاه.
- ثروتیان، بهروز (۱۳۹۲). خسرو و شیرین. تصحیح و شرح مجدد از روی ۱۴ نسخه خطی. تهران: امیرکبیر.
- جمالیانزاده، سید برزو (۱۳۹۵). گردآوری و بررسی اشعار غنایی استان کهگیلویه و بویر احمد. رساله دکتری. دانشگاه شیراز.
- حاجت پور، حاج موسی (۱۳۸۷). بختیاری و تحول زمان. اهواز: معتبر.
- حسینی، بیژن (۱۳۸۶). اشعار و ترانه‌های مردمی بختیاری به انضمام شرح جنگ‌ها و حماسه‌ها. اصفهان: شهسواری.
- داریوش، بابک و حشمت‌الله متدین (۱۳۹۸). «جایگاه کوه در ادبیات ایران در گذر زمان و تأثیر مدرنیته بر آن». باغ نظر. ش ۱۶. صص ۷۷ - ۸۶.
- دزفولیان، کاظم و محمد رشیدی (۱۳۹۲). «نگاه مولانا به طبیعت در غزلیات شمس تبریزی». کهن‌نامه ادب پارسی. س ۴. ش ۳. صص ۶۳ - ۸۳.
- دوبد، کلمنت اوگاستس (۱۳۸۸). سفرنامه لرستان و خوزستان. ترجمه محمدحسین آریا. تهران: علمی و فرهنگی.
- دیگار، ژان پی‌یر (۱۳۶۹). فنون کوچ‌نشینان بختیاری. ترجمه اصغر کریمی. مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- دین‌پرست، ولی (۱۳۹۳). «کاربست‌های نظامی شکار در فتوحات دوره ایلخانان و تیموریان». تاریخ اجتماعی و اقتصادی. س ۳. ش ۲. صص ۱۷ - ۲۹.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸). آشنایی با تاریخ ایران. تهران: سخن.
- شفق، مریم و سید مهدی دادرس (۱۳۹۱). «بررسی ارزش زبانی - ادبی اشعار بختیاری گردآورده ژوکوفسکی». هفتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی. ج ۶. صص ۲۵۱ - ۲۶۹.
- _____ (۱۳۹۶). موادی برای مطالعه گویش بختیاری. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- شهبازی، محمدرضا (۱۳۹۲). مراسم آیینی نمایی در بختیاری. بوشهر: دانشگاه اسلامی واحد بوشهر.
- علیزاده گل‌سفیدی، مصطفی (۱۳۸۸). تشیع در بختیاری. اصفهان: سروچمن.

- تحلیل محتوایی اشعار صیادی در فرهنگ بختیاری _____ روح الله کریمی نورالدین وند و همکاران
- غفاری، عیسی (۱۳۸۸). «موسیقی سوگ در ایل بختیاری، نگاهی به آواز گاگریوه (گوگریوه) و ساز چپی (ساز وارونه) در موسیقی بختیاری». هنر. ش ۸۲. صص ۱۷۰ - ۱۸۴.
- قدیمی‌پور، ابوالفضل (۱۳۸۸). *شکار و لوازم آن در ادب فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت معلم آذربایجان: تبریز.
- قنبری عدیوی، عباس (۱۳۹۱). *ادبیات عامه بختیاری*. شهرکرد: نیوشه.
- _____ (۱۳۹۳). *امثال و حکم بختیاری*. شهرکرد: مرید.
- _____ (۱۳۹۴). *شیر سنگی؛ پژوهشی درباره شیر سنگی در بختیاری*. شهرکرد: نیوشه.
- لایارد، هنری استون (۱۳۷۶). *سفرنامه لایارد*. ترجمه مه‌راب امیری. تهران: آژان.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۷). *ادبیات عامیانه ایران*. به‌کوشش حسن ذوالفقاری. تهران: چشمه.
- مددی، ظه‌راب (۱۳۹۲). *واژه‌نامه زبان بختیاری*. اصفهان: هشت بهشت.
- مشیری، سید رحیم (۱۳۸۷). *جغرافیای کوچ‌نشینی*. تهران: سمت.
- موتمن، زین‌العابدین (۱۳۶۴). *شعر و ادب فارسی*. تهران: زرین.
- نسوی، ابوالحسن علی ابن احمد (۱۳۵۴). *بازنامه*. تصحیح و نگارش علی غروی. تهران: مرکز مردم‌شناسی ایران.
- هولستر، ارنست (۱۳۸۲). *هزار جلوه زندگی*. به‌کوشش فریبا فرزام. تهران: مرکز اسناد و مدارک میراث فرهنگی.

A Content Analysis of Hunting Poem in Bakhtiari's Culture

**Rouhollah Karimi Nourodin Vand^{*1} Hamid Rezai² Farhad
Doroudgarian³**

1. Phd Candidate of Persian Language and Literature, Payam Nour University of Tehran, Iran.
2. Associate Professor of Persian Language and Literature, Payam Nour University Tehran, Iran .
3. Associate Professor of Persian Language and Literature, Payam Nour University Tehran, Iran.

Received: 19/01/2020

Accepted: 01/02/2020

Abstract

In Bakhtiari culture, hunting has been one of the most important methods for preparing food. Hence, hunters have gained a special place in that culture. Furthermore, different poems have been composed for remembering hunters in this culture. Most of the hunting customs are reflected in these poems. Thus, analyzing them could reveal significant points about Bakhtiari culture. The aim of this study is to content analyze hunting poems in Bakhtiari culture based on document analysis. Issues like hunting tools, honors, tactics and hunting methods, hunting season, the role of hunting in preparing food, and related believes are investigated in this regard. The findings indicate that hunting poems are divided into two branches, Sarkohi and hunters' mourning. They show hunters' feelings and tactics as well as catering for the environment and species in simple words.

Keywords: Bakhtiari culture; hunting poems; hunters' beliefs; nostalgia; hunting methods.

***Corresponding Author's E-mail:** rohalla_karimi@yahoo.com